

Spatial Inequality and the Center-Periphery Relationship in Iran: The Provision of a Theoretical Model Using Lynham Theorizing Method

Hashem Dadashpoor^{1*}, Delaram Shojaee²

1. Associate Professor of Urban and Regional Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
2. PhD Student, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

Despite having abundant wealth, power, and resources and making great efforts to bring about regional balance, there is a deviation from spatial equality in Iran's structure, which has led to the establishment of center-periphery structure as the dominant model in Iran. This structure has been created due to many factors, forces, and currents. Therefore, the purpose of this study was to present a theoretical model of spatial inequality in Iran using Lynham's theorizing method. There were five steps in the application of this method. In the first method, i.e., conceptualization, the theoretical model was developed using meta-synthesis method and MAXQDA software. The obtained model entailed a host of concepts and components. These included context-based theory-driven discourse, centralization and making the periphery dependent, the reverse results of development plans, unequal power relations, inequality of benefits and wealth (economic inequality), inappropriate policymaking and management, weak local and regional management as opposed to central power, unbalanced distribution of population and activity in geographical spaces, and unbalanced distribution of natural resources. These concepts, grouped into ideological, economic-political, and contextual discourses, have created spatial inequality and center-periphery relationship in Iran.

Keywords

spatial inequality, center-periphery, theorizing, theoretical model.

* Corresponding Author, Email: h-dadashpoor@modares.ac.ir

نابرابری فضایی و رابطه مرکز-پیرامون در ایران: ارائه یک مدل نظری با استفاده از روش نظریه پردازی لینهام

هاشم داداشپور^{۱*}، دلارام شجاعی^۲

۱. دانشیار برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

ساختار کشور ایران، با وجود اینکه از ثروت و قدرت و منابع زیادی برخوردار است و تلاش‌های زیادی جهت تعادل منطقه‌ای در آن صورت گرفته، به سمت نابرابری فضایی متمایل شده و ساختار مرکز-پیرامونی را به منزله الگوی غالب در کشور نمودار ساخته است. این ساختار به وجود آمده حاصل عوامل و نیروها و جریان‌های بسیار زیادی است. بنابراین، در این تحقیق هدف تبیین یک مدل نظری از نابرابری فضایی در کشور با استفاده از روش نظریه پردازی لینهام است. در این روش ۵ گام وجود دارد که در گام اول یعنی مفهوم‌سازی با استفاده از روش فراترکیب و نرم‌افزار MAXQDA مدل نظری تدوین شده است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که مفاهیم گفتمان تئوری محور وابسته به زمینه، وابسته‌سازی و تمرکزگرایی، عملکرد معکوس برنامه‌های توسعه، روابط نابرابر قدرت، نابرابری منافع و ثروت (نابرابری اقتصادی)، سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب، وجود مدیریت محلی و منطقه‌ای ضعیف در برابر قدرت مرکزی، توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت در فضای جغرافیایی، جغرافیای نامتوازن مواهب طبیعی در قالب سه گفتمان ایدئولوژی محور و اقتصاد سیاسی محور و زمینه محور باعث ایجاد نابرابری فضایی و شکل‌گیری رابطه مرکز-پیرامونی شده است.

کلیدواژه‌گان

نابرابری فضایی، مرکز-پیرامون، مدل نظری، نظریه پردازی.

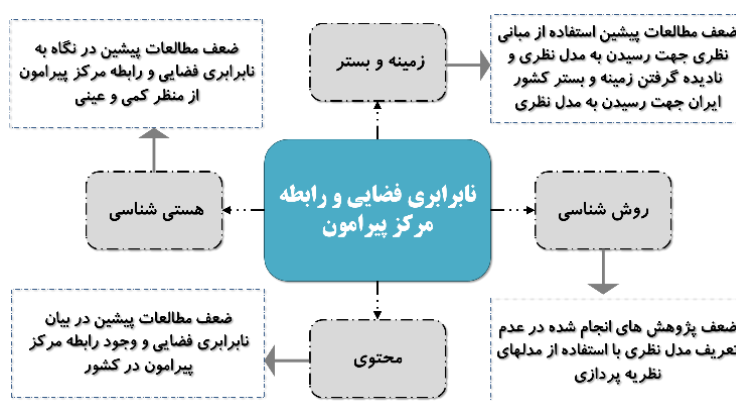
بیان مسئله

بررسی بی‌عدالتی فضایی در محدوده‌های جغرافیایی متفاوت و در دوره‌های مختلف مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستمداران بوده است. وجود نابرابری و ابعاد مختلف آن از نشانه‌های مهم توسعه‌نیافتگی است (Johnson 1970). منظور از بی‌عدالتی فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات و قدرت در فضا است. نابرابری فضایی می‌تواند شامل نابرابری‌های بین شهر و روستا، شهرهای کوچک و بزرگ، مناطق محروم و برخوردار، و ... باشد (Yasouri 2015). عوامل مختلفی موجب نابرابری فضایی می‌شوند. مثلاً، تمرکز زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها در مکان‌های خاص موجب می‌شود در بلندمدت نابرابری فضایی شدیدی میان مناطق ایجاد شود. این موضوع در جریان تولید مناطق پیشرفته و عقب‌مانده اثر قاطعی گذاشته و زمینه‌ساز تشدید مهاجرت‌های ناحیه‌ای و جابه‌جایی سرمایه و نیروی کار شده و از نتایج احتمالی آن توسعه یک منطقه به قیمت بازماندن مناطق دیگر از توسعه است. خروج عواملی مانند سرمایه و نیروی انسانی متخصص از مناطق فقیر نهایتاً منجر به کاهش توان مناطق یادشده می‌شود (Johnson 1970). هرچند نابرابری فضایی در درجه نخست به قابلیت‌های فیزیکی و ذاتی مناطق بستگی دارد، نظام سیاسی و اقتصادی و شیوه تولید و مبادله و چگونگی سرمایه‌گذاری‌ها سبب می‌شود از قابلیت‌های محدود نیز به طور صحیح بهره‌گیری نشود (حافظ‌نیا و قادری‌حاجت ۱۳۹۸). این نوع نابرابری باعث می‌شود از فضا استفاده بهینه به عمل نیاید و عدم استفاده بهینه از فضا زمینه‌ساز فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق می‌شود (قادری‌حاجت و آفتابی ۱۳۹۸). به بیان دیگر، به دنبال نابرابری فضایی، نابرابری اجتماعی پدیدار می‌شود.

نابرابری فضایی در کشورهای در حال توسعه، مانند ایران، نمود بیشتری داشته که این موضوع خود متأثر از عوامل متعدد است. به زعم بسیاری از محققان، مهم‌ترین ویژگی سازمان فضایی ایران بی‌عدالتی فضایی (مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰؛ داداش‌پور و الوندی‌پور ۱۳۹۸؛ توکلی و همکاران ۱۳۹۷؛ فطرس و فاطمی‌زندان ۱۳۹۹؛ شیخ‌بیگو و همکاران ۱۳۹۲؛ پری‌زادی و میرزازاده ۱۳۹۷؛ صرافی ۱۳۹۸؛ حافظ‌نیا و قادری‌حاجت و ۱۳۹۸؛ فرجی‌راد ۱۳۹۲؛ قادری‌حاجت و مختاری‌هشی ۱۳۹۷؛ پوراصغر سنگاچین ۱۳۹۱) است که تجلی آن را می‌توان در ساختار مرکز-پیرامونی کشور از مقیاس محلی تا

ملی مشاهده کرد (مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰؛ قادری حاجت و حافظ‌نیا ۱۳۹۷). برخی از مطالعات به انجام رسیده در این زمینه عدم تعادل و شکاف حاصل از نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران را بسیار زیاد نشان داده‌اند و اعلام کرده‌اند در توسعه ایران الگوی مرکز- پیرامون کاملاً حاکمیت دارد و بیشتر مکان‌های عقب‌مانده در نواحی حاشیه‌ای و مرزی ایران قرار دارند (سیف‌الدینی و همکاران ۱۳۹۲؛ فطرس و فاطمی‌زرنندان ۱۳۹۹؛ لطفی و همکاران ۱۳۹۴؛ پری‌زادی و میرزازاده ۱۳۹۷؛ توکلی و همکاران ۱۳۹۷؛ ولی‌قلی‌زاده ۱۳۹۵؛ ابراهیم‌زاده و اسکندری‌ثانی ۱۳۸۹). تمرکزگرایی یکی از عواملی است که بیشتر محققان (از جمله: ولی‌قلی‌زاده ۱۳۹۵؛ قادری حاجت و مختاری‌هشی ۱۳۹۷؛ فرجی‌راد ۱۳۹۲؛ قادری حاجت و حافظ‌نیا ۱۳۹۷؛ توکلی و همکاران ۱۳۹۷) آن را باعث شکل‌گیری قطب‌های توسعه در مرکز و ایجاد حفره‌ها در فضاها پیرامونی دانسته‌اند. بسیاری از این نواحی به حاشیه‌رانده شده و پیرامونی از نظر برخورداری از مواهب طبیعی و زمینه‌هایی که برای رشد و توسعه لازم است (برخورداری از یکی از زمینه‌های ثروت، قدرت، منابع) وضعیت مناسبی دارند. اما در ساختار فضایی سلسله‌مراتبی کشور به عنوان پیرامون شناخته شده‌اند و در جهت ارتقای مرکز مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. همین رابطه برای شهرها و روستاها، مادرشهرها و نقاط جمعیتی پیرامون، و ... برقرار است. لزوم پرداختن به نابرابری فضایی در کشور ایران در تحقیقات مختلف به اثبات رسیده است. با وجود این، شمار زیادی از تحقیقات صرفاً به بیان و ارزیابی شاخص‌های توسعه‌یافتگی و مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته پرداخته‌اند (از جمله: مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰؛ شیخ‌بیگو و همکاران ۱۳۹۲؛ نظم‌فر و همکاران ۱۳۹۷؛ فطرس و فاطمی‌زرنندان ۱۳۹۹). شمار دیگری از تحقیقات به رتبه‌بندی استان‌ها و بیان نابرابری‌های فضایی بر اساس شاخص‌های خاص و مشخص پرداخته‌اند (از جمله: مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰؛ سیف‌الدینی و همکاران ۱۳۹۲؛ پری‌زادی و میرزازاده ۱۳۹۷؛ حیدری ۱۳۹۳؛ کریمی موعاری و براتی ۱۳۹۶)؛ که با بررسی منابع موجود، نمودار ۱ کاستی‌های مطالعات پیشین و لزوم پرداختن به پژوهش حاضر را به صورت خلاصه نشان می‌دهد. آنچه در این میان مغفول مانده این است که تا کنون پژوهشی در زمینه مدل نظری نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامون در کشور با استفاده از روش نظریه پردازی انجام نشده است. با توجه به اینکه ایران کشوری برخوردار از منابع و ثروت در همه جهات جغرافیایی آن است، سؤال اصلی که این نوشتار در پی پاسخ

به آن است «چیستی و چرایی و چگونگی ارتباط نابرابری فضایی منطقه‌ای و پیرامونی به‌رغم برخورداری از زمینه‌های مناسب رشد و توسعه همگام با مرکز» است. در خصوص پاسخ به این سؤال هدف از این تحقیق «تبیین مدل نظری این نابرابری فضایی و شکل‌گیری رابطه مرکز- پیرامون» است که جهت رسیدن به آن با استفاده از روش نظریه‌پردازی گام برداشته شده است. بنابراین، در ادامه به بیان روش تحقیق و طی کردن گام به گام مدل انتخابی تا رسیدن به مدل نظری پرداخته شده است.



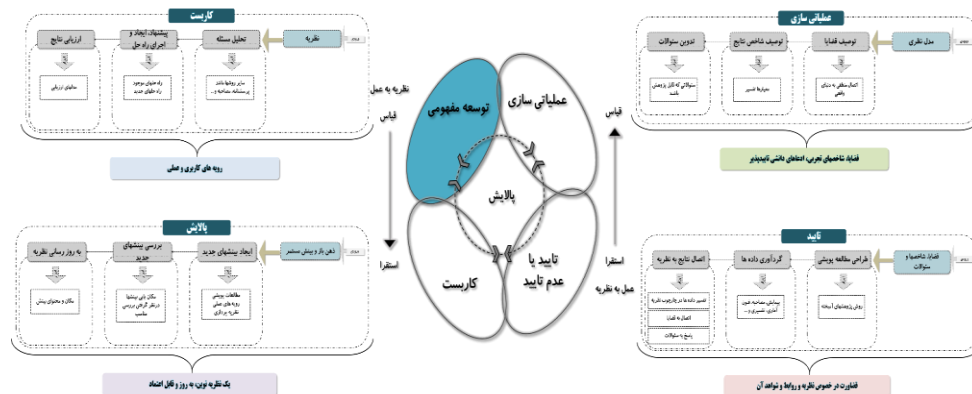
نمودار ۱. بیان کاستی‌های مطالعات پیشین و دلایل مطالعه حاضر

روش تحقیق

بر اساس پیاز پژوهش ساندرز (Saunders et al. 2009) جهت‌گیری (نوع) پژوهش بنیادی، رویکرد پژوهش استقهامی، استراتژی پژوهش کیفی، هدف پژوهش توصیف و درک عمیق از پدیده مورد نظر، افق زمانی پژوهش طولی، شیوه گردآوری بررسی اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای است که جهت تدوین مدل نظری انجام شده است. بنابراین، با استفاده از روش‌شناسی نظریه‌پردازی لینهام بر پایه روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی و طی کردن گام‌های آن سعی در ارائه مدل نظری خود کرده است.^۱ دلیل انتخاب این مدل از نظریه‌پردازی فرایند مستمر تدوین، تأیید، به‌کارگیری، و انطباق است. این مدل نظریه‌پردازی یک فرایند ۵ مرحله‌ای عمومی و بازگشتی-شامل مرحله

۱. با توجه به اینکه هدف این پژوهش تدوین مدل نظری است، در این زمینه نویسندگان صرفاً به طی کردن یک مرحله از مدل نظری لینهام بسنده کرده‌اند.

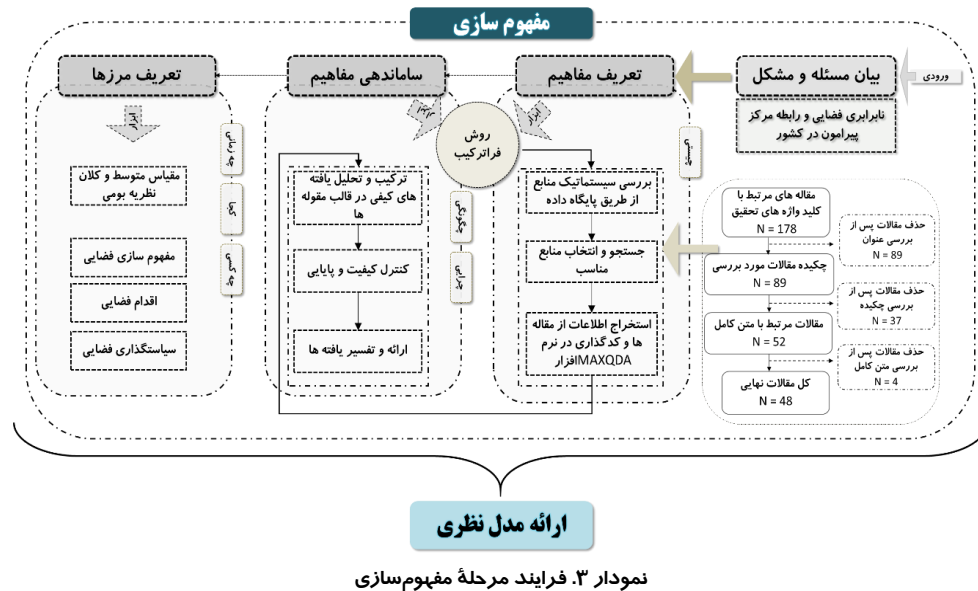
مفهوم سازی، عملیاتی سازی، کاربری، تأیید یا عدم تأیید، پالایش- است که در نمودار ۲ نشان داده شده است. مراحل و روش های به کار گرفته شده در این مرحله و توسعه مفهومی و گام های آن در نمودار ۲ به صورت تفصیلی بیان شده است.



نمودار ۲. فرایند نظریه پردازی عمومی (لینهام) (ماخذ: با اقتباس از Lynham 2002)

مرحله اول: مفهوم سازی

توسعه مفهومی مستلزم این است که نظریه پرداز ایده های اولیه را به شکلی تدوین کند که بهترین جریان فهم و تبیین پدیده، مسئله، یا مشکل را در متن جهانی مربوطه به تصویر بکشد. هدف از این مرحله ایجاد یک چارچوب مفهومی آگاهانه است که درک و توضیح اولیه از ماهیت و پویایی موضوع، مشکل، یا پدیده ای را که محور تئوری است فراهم کند. خروجی این مرحله یک چارچوب صریح و آگاهانه مفهومی است که غالباً به شکل یک مدل درآمده که از دانش نظریه پرداز و تجربه پدیده، مسئله، یا مشکل مورد نظر حاصل می شود. صرف نظر از توالی، مرحله توسعه مفهومی تئوری سازی یک چارچوب مفهومی آگاهانه برای همه تحقیقات نظریه سازی اساسی است. این چارچوب نظری در اصل محور اصلی توضیح هر نظریه است (Lynham 2002). در این پژوهش مراحل مفهوم سازی شامل سه گام اساسی تعریف مفاهیم، ساماندهی مفاهیم، و تعریف مرزهاست. نطفه شکل دهی مفهومی و همچنین ورودی این مرحله مسئله یا سؤال اساسی پژوهش، یعنی نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامون در کشور، است. فرایند مفهوم سازی همراه ابزار کار مورد نظر در این پژوهش در نمودار ۳ آمده است.



گام اول: تعریف مفاهیم

اولین گام در مرحله مفهومی سازی عبارت است از احراز و تعریف مفاهیم دخیل در نظریه پردازی. این‌ها عناصر کوچکی هستند که نظریه را در دامنه‌هایی از فعالیت بشری شکل خواهند داد. این گام در پی پاسخ به سؤال «چیستی» چیست. با توجه به رویکرد کیفی در این گام روش انتخابی برای تعریف مفاهیم روش فراترکیب است. این روش جهت بررسی دقیق استدلال‌ها و داده‌ها و نتایج اصلی مطالعات درباره نابرابری فضایی انتخاب شده است. این رویکرد، علاوه بر تلفیق نتایج قبلی، سعی در تأمل در فرایندهای آن‌ها دارد (Paterson et al. 2001). رویکرد فراترکیب در این پژوهش الگوی هفت‌مرحله‌ای سندلوسکی^۱ و باروس است؛ شامل هفت گام تنظیم سؤال، بررسی نظام‌مند متون، جست‌وجو و انتخاب منابع، استخراج اطلاعات، ترکیب و تحلیل کیفی، کنترل کیفیت یافته‌ها، و ارائه و تفسیر یافته‌هاست.

گام اول تدوین سؤال است. همان‌طور که بیان شد در این مطالعه سؤال ورودی گام اول تعریف شده است. در مرحله دوم به بررسی نظام‌مند متون پرداخته شده است. ابتدا با استفاده از

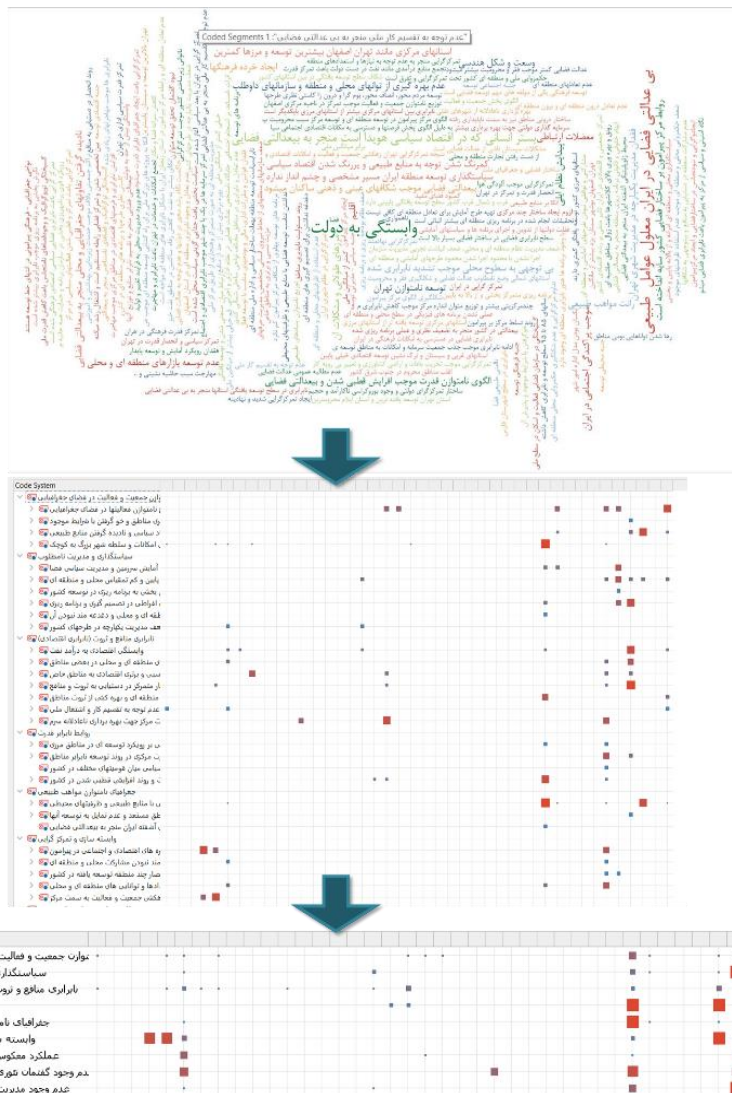
واژگان کلیدی منتخب (نابرابری فضایی، بی‌عدالتی فضایی، عدالت فضایی، مرکز- پیرامون، توسعه نامتوازن، عدالت توزیعی، و ...) مقاله‌های عملی در پایگاه داده‌های فارسی^۱ جست‌وجو شد. دلیل انتخاب این پایگاه داده‌ها دسترسی به مقاله‌ها و در نظر گرفتن زمان محقق و همچنین امکان جمع‌آوری بود. فیلتر اصلی در جست‌وجوی مقاله‌ها در نظر گرفتن حوزه مربوط به منطقه (از جمله برنامه‌ریزی منطقه‌ای، جغرافیای منطقه، آمایش سرزمینی)، ارتباط مستقیم مقاله‌ها با کلمه کلیدی نابرابری فضایی، و در نظر گرفتن بازه زمانی از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۴۰۰ بود. در گام بعدی، پس از غربالگری‌های بیان‌شده در شکل ۲، تعداد ۴۸ مقاله جهت کدگذاری انتخاب شد.

مرحله بعدی استخراج اطلاعات از متون منتخب و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی است. در این پژوهش، به منظور تحلیل همه‌جانبه، متون با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA کدگذاری شدند. MAXQDA نرم‌افزاری برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی و متعلق به خانواده^۲ CAQDAS است. این نرم‌افزار می‌تواند حجم وسیعی از متون را به صورت نظام‌مند کدگذاری کند (Kuckartz & Rädiker 2019). طی فرایند استخراج اطلاعات از تعداد ۴۸ مقاله انتخاب‌شده، با استفاده از مرور متون و کدگذاری در نرم‌افزار، تعداد ۳۱۷ کد اولیه با استفاده از رویکرد کدگذاری باز شناسایی شد. در این مرحله به داده‌های معنادار با توجه به نتیجه یا پیام یک کد یا برجسب داده می‌شود. مثلاً می‌توان از جمله «نتایج نشان می‌دهد نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان مناطق چه مناطق مرزی چه مناطق مرکزی تفاوت‌های فاحش و چشمگیری وجود دارد» کد باز «وجود نابرابری فضایی در میان و درون مناطق» را استخراج کرد. در مرحله بعد با توجه به روند ارتباط داده‌های خرد بر اساس مفاهیم مشترک به ۴۱ کد محوری تقسیم شد. به عبارت دیگر، کدهای باز که مشابهت معنایی با یک‌دیگر دارند در یک کد محوری جای می‌گیرند. مثلاً از اشتراک معنایی و کنار هم گذاردن کدهای باز «نابرابری امکانات در استان‌ها و ایجاد ارزش افزوده در تهران، گسیختگی در سازمان فضایی فعلیتی کشور، نابرابری فضایی در دسترسی به امکانات خدماتی و فعالیتی در ایران، تجمع امکانات و خدمات در تهران که موجب

۱. جهت تدوین مدل نظری بومی در کشور از داده‌هایی که نمونه مطالعاتی آن‌ها کشور ایران بوده استفاده شده است.

۲. نرم‌افزار تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی به کمک رایانه

مهاجرت و نابرابری شده است، وجود نظام مرکز- پیرامون در برخورداری از امکانات و خدمات در کشور» کد محوری «توزیع نامتوازن فعالیت‌ها در فضای جغرافیایی» ایجاد شده است. در مرحله بعدی با ترکیب کدهای محوری هم‌معنا و هم‌سو به ۹ کد گزینشی دست یافته شد که در جدول ۱ به صورت کامل کدهای محور و حاصل ترکیب آن‌ها، یعنی کدهای گزینشی، نشان داده شده است.



گام دوم: ساماندهی مفاهیم

بعد از آنکه مفاهیم در گام اول شناسایی شدند در این گام ساماندهی می‌شوند. این امر به معنای شناسایی و توصیف روابط بین مفاهیم است. در اینجا به سؤال‌های کلیدی چگونگی و چرایی پاسخ داده خواهد شد. در این گام محقق بارها و بارها دربارهٔ نحوهٔ ارتباط مفاهیم با یکدیگر تجدیدنظر کرده است. متناسب با نمودار ۲ ادامهٔ روند روش فراترکیب و اتخاذ کدهای محوری و گزینشی و در نهایت تفسیر یافته‌ها را به صورت گام به گام محقق طی کرده است. این روند بازگشت‌های بسیاری را طی کرده تا در نهایت به ۹ کد گزینشی رسیده است (جدول ۱). سپس به تجزیه و تحلیل هر کد پرداخته می‌شود.

جدول ۱. کدهای محوری و گزینشی نابرابری فضایی و شکل‌گیری رابطهٔ مرکز- پیرامونی در کشور

کد گزینشی	کد محوری
جغرافیای نامتوازن مواهب طبیعی	عدم تناسب فضایی با منابع طبیعی و ظرفیت‌های محیطی
	رانت مواهب طبیعی در مناطق مستعد و عدم تمایل به توسعهٔ آنها
توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت در فضای جغرافیایی	توزیع نامتوازن فعالیت‌ها در فضای جغرافیایی
	روند مسئولیت‌ناپذیری مناطق و خو گرفتن با شرایط موجود
	هویدا شدن بعد انسانی اقتصاد سیاسی و نادیده گرفتن منابع طبیعی
سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب	قطبی شدن جمعیت و توزیع نامتعادل امکانات و سلطهٔ شهر بزرگ به کوچک
	کم‌توجهی به برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و مدیریت سیاسی فضا
	سیاست‌گذاری آمرانه و از بالا به پایین و کم‌توجهی به مقیاس محلی و منطقه‌ای
	نگرش بخشی به برنامه‌ریزی در توسعهٔ کشور
	تمرکزگرایی افراطی در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی
نابرابری منافع و ثروت (نابرابری اقتصادی)	ضعف مدیریت نظام منطقه‌ای و محلی و دغدغه‌مند نبودن آن
	ضعف مدیریت یکپارچه در طرح‌های کشور
	وابستگی اقتصادی به درآمد نفت
	عدم توسعهٔ بازارهای منطقه‌ای و محلی در بعضی مناطق
	الحاق مزیت نسبی و برتری اقتصادی به مناطق خاص
	تمرکز فعالیت‌های مهم اقتصادی در بخش دولتی
	انحصار متمرکز در دستیابی به ثروت و منافع
	فقدان حساب‌های منطقه‌ای و بهره‌کشی از ثروت مناطق
عدم توجه به تقسیم کار و اشتغال ملی	
رابطهٔ یک‌سویهٔ پیرامون به سمت مرکز جهت بهره‌برداری نا عادلانهٔ سرمایه	

ادامه جدول ۱. کدهای محوری و گزینشی نابرابری فضایی و شکل‌گیری رابطه مرکز-پیرامونی در کشور

کد گزینشی	کد محوری
روابط نابرابر قدرت	چیرگی رویکرد امنیتی بر رویکرد توسعه‌ای در مناطق مرزی
	دخالت دولت و قدرت مرکزی در روند توسعه نابرابر مناطق
	توزیع نابرابر قدرت سیاسی میان قومیت‌های مختلف در کشور
	تمرکز سیاسی و انحصار قدرت در کلان‌شهر تهران
	الگوی نامتوازن قدرت و روند افزایشی قطبی شدن در کشور
وابسته‌سازی و تمرکزگرایی	ایجاد قطب توسعه در مرکز و حفره‌های اقتصادی و اجتماعی در پیرامون
	دغدغه‌مند نبودن مشارکت محلی و منطقه‌ای
	تمرکزگرایی در انحصار چند منطقه توسعه‌یافته در کشور
	نادیده گرفتن استعدادها و توانایی‌های منطقه‌ای و محلی
	زهکشی جمعیت و فعالیت به سمت مرکز
عملکرد معکوس برنامه‌ها و طرح‌های توسعه	فقدان رویکرد آمایشی و توسعه پایدار در برنامه‌های توسعه
	افزایش شکاف همه‌جانبه مرکز و پیرامون در اثر برنامه‌های توسعه

بحث و یافته‌ها

نتایج مطالعات بر اساس منطقی که در روش‌شناسی بیان شد در ۹ مقوله تدوین شده است. در ادامه به بحث و تحلیل هر مقوله پرداخته می‌شود.

• جغرافیای نامتوازن مواهب طبیعی

فضای کشور ایران برخلاف کلیت منسجم و یکپارچه آن، که جزئی از فلات متصل و یک‌دست ایران است، دارای چشم‌انداز توپوگرافیک متنوعی از عناصر طبیعی فضا است که نواحی غربی و شرقی آن دچار عدم تقارن است. ویژگی‌های طبیعی ایران، که تأثیر منفی بر مقوله عدالت فضایی دارند، را می‌توان شامل (قادری‌حاجت و مختاری‌هشی ۱۳۹۷؛ حافظ‌نیا و قادری‌حاجت ۱۳۹۸؛ Ghaderi-Hajat & Hfeznia 2019) گسیختگی توپوگرافیک؛ وجود فضاها نامتجانس که کاربری فضا را برای فعالیت‌های کالبدی و زیربنایی مستلزم هزینه‌های فراوان کرده است؛ عدم امنیت فیزیکی فضا؛ مشخصات جغرافیایی و موقعیت مکانی ایران آن را در معرض بلایای فیزیکی قرار می‌دهد، مانند زمین‌لرزه و سیل و خشک‌سالی و رانش زمین؛ وسعت و شکل هندسی کشور؛ داشتن مرزهای طولانی و معضلات ناشی از آن و معضلات ارتباطی و مواصلاتی و تأثیر منفی وسعت زیاد بر یکپارچه‌سازی کشور؛ شرایط اقلیمی؛ شرایط اقلیمی بر ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در ایران به وجود آمده است تأثیر مستقیم

دارد. کمبود آب را می توان بنیادی ترین ویژگی شرایط محیطی ایران توصیف کرد. اثر این عامل را می توان در کشور در سه عنصر مشخص مشاهده کرد که این سه عنصر شامل پراکندگی اجتماعات در ایران، پیدایش نظام ایلی و چادرنشینی، و تمرکز قدرت در دست حکومت هستند. این عوامل موجب می شود برخی مناطق نامتناسب با منابع طبیعی و ظرفیت های محیطی خود رشد و توسعه پیدا کنند و زمینه های بی عدالتی فضایی در آن ها نمایان شود.

علاوه بر مواردی که بیان شد، در برخی مناطق وفور مواهب طبیعی منجر به ایجاد رابطه یک سوئی پایین به بالا از این مناطق و زهکشی منابع آنان شده است. بهره برداری های بی رویه (ابراهیم زاده و همکاران ۱۳۸۹)، رانت مواهب طبیعی به نفع مناطق مرکزی (میرعمادی ۱۳۹۱)، زهکشی منابع و استخراج (داداش پور و رستمی ۱۳۹۸)، و ... نیز از عواملی هستند که باعث رانده شدن این مناطق به عقب و استعمار یک طرفه آن ها به سمت مرکز شده اند. این عوامل، علاوه بر ایجاد بی عدالتی فضایی، موجب ایجاد رابطه مرکز- پیرامونی در این گونه مناطق شده است.

• توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت در فضای جغرافیایی

قطبی شدن و تمرکز افراطی جمعیت و به عبارتی عدم تعادل فضایی جمعیت کشور باعث توزیع نامتعادل امکانات و خدمات گوناگون و تمرکز و رشد و توسعه آن در کانون های بزرگ شهری (آقایی و همکاران ۱۳۹۹) و سلطه شهرهای بزرگ بر شهرهای میانی و کوچک و افزایش عدم تعادل در نظام سکونتگاهی شده (حیدری ۱۳۹۳) و برخلاف تصور تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشور داشته است. از طرفی محرومیت شدید برخی مناطق و عدم امکان استفاده از نیروهای متخصص و عدم امکان بسیج نیروهای مردمی (توکلی و همکاران ۱۳۹۷)، علاوه بر اینکه باعث مهاجرت به مراکز است، منجر به افزایش هزینه های تولید در مناطق پیرامونی می شود (قادری حاجت و آفتابی ۱۳۹۸). مطالعه پراکنش فضایی شهرستان های کشور بر اساس سطح توسعه یافتگی تا حد زیادی وجود نظام مرکز- پیرامون را در میزان برخورداری مناطق از امکانات و خدمات مختلف تأیید می کند.

با وجود رشد نسبی شاخص های اقتصادی و صنعتی، در همه استان ها و در همه سطوح فضایی کشور، نابرابری و عدم تعادل فضایی بین مناطق مرکزی و پیرامونی قابل مشاهده است

(قادری حاجت و حافظنیا ۱۳۹۷). وضعیت کنونی مناطق کشور نشان می‌دهد نسبت به چند دهه پیش نه فقط به لحاظ کمی، بلکه در بسیاری از موارد کیفیت زندگی وضع نامطلوب‌تری هم یافته است. در بهترین حالت می‌توان گفت اوضاع کم‌وبیش ثابت مانده و مناطق عقب‌مانده هنوز نتوانسته‌اند از مدار عقب‌ماندگی خارج شوند (جعفری و همکاران ۱۳۹۹). این امر حاکی از نابرابری و عدم تعادل توسعه بین مناطق مرکزی و پیرامونی است. از طرفی تجمع امکانات و خدمات در پایتخت موجب نابرابری بین مناطق و مهاجرت مردم به تهران شده است (پری‌زادی و میرزازاده ۱۳۹۷؛ حافظنیا و قادری حاجت ۱۳۹۸). کلان‌شهر تهران، با توجه به نقش قانونی خود در مقام پایتخت سیاسی کشور و نقش‌های دیگری که به تدریج و در اثر اعمال سیاست‌های تمرکزگرایی دولت در جایگاه پایتخت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور به دست می‌آورد، قلب این سیستم تمرکزگرا را تشکیل می‌دهد و جریان سرمایه و جمعیت و جز آن به سمت آن کشیده می‌شود (زیاری و همکاران ۱۳۹۵). توسعه‌یافتگی تهران بخش زیادی از نامتوازی جمعیت و فعالیت در سراسر کشور را موجب شده است. بعضی مناطق، که دارای منابع و مواهب طبیعی حائز اهمیت هم هستند، بیشتر در خدمت رشد ملی بوده‌اند؛ البته تا زمانی که انحصار نشر و بازتولید در منطقه خود را نداشته‌اند و اکنون که در سایر استان‌ها به سبب اقتصاد سیاسی و اکتشاف‌های جدید این انحصار کمتر شده است سبب کاهش توجه به این مناطق شده و برنامه‌ریزی استانی را نیز به سمت رقابتی شدن و فشار بیشتر برای استخراج منابع با سایر استان‌ها کشیده است (داداش‌پور و رستمی ۱۳۹۸). عدم بهره‌گیری از توان‌های محلی و منطقه‌ای، به‌ویژه گروه‌های داوطلب، سازمان‌های غیردولتی محلی، ضعف روزافزون عوامل محلی و غلبه عوامل بالادست (فرجی‌راد و همکاران ۱۳۹۲)، نوعی تکوین شبکه زنجیره‌ای با اتکا به دولت (رهنمایی و وثوقی ۱۳۹۲) و وابسته کردن معیشت انبوهی از مردم به سازوکارهای اقتصادی دولت (رهنمایی ۱۳۸۸)، علاوه بر اینکه موجب عقب‌ماندگی در زمینه‌های مزیت نسبی شده، به نوعی خو گرفتن با شرایط موجود و مسئولیت‌ناپذیری مناطق انجامیده است.

• سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب

تکیه بر ساختارها و نهادهای متمرکز و غیردموکراتیک و بی‌توجهی به نهادهای عمومی و مردمی

(صرافی و نجاتی ۱۳۹۳)، تداوم رویکرد برنامه ریزی متمرکز (صرافی و نجاتی ۱۳۹۳؛ فرجی راد و همکاران ۱۳۹۲)، برنامه ریزی بخشی (صرافی و نجاتی ۱۳۹۳؛ فرجی راد و همکاران ۱۳۹۲) که نتیجه عمل برنامه ریزی بخشی، تدوین راهبردها و سیاست‌های کلان اقتصادی-اجتماعی و بی‌توجهی به ابعاد فضایی برنامه‌ها بوده، و برنامه ریزی از بالا به پایین و عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیمات (داداش پور و رستمی ۱۳۹۸؛ قادری حاجت و مختاری هشی ۱۳۹۷؛ حافظنیا و قادری حاجت ۱۳۹۸؛ صرافی و نجاتی ۱۳۹۳؛ ولی قلی زاده ۱۳۹۵؛ فرجی راد و همکاران ۱۳۹۲) موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی شده و به بی‌عدالتی‌های جغرافیایی ناشی از نابرابری‌های فضایی در بنیادهای زیستی ایران دامن زده است. از طرف دیگر هماهنگی افقی و عمومی بین دستگاهی انجام نمی‌گیرد که این در واقع همان ضعف مدیریت فضایی (توکلی و همکاران ۱۳۹۷) یکپارچه در طرح‌های کشور است.

از دیگر عواملی که موجب دامن زدن به نابرابری فضایی در کشور شده است کم‌توجهی به گزاره‌هایی چون آمایش سرزمین و مدیریت سیاسی بهینه فضا (زحمت‌کش و همکاران ۱۳۹۹؛ قادری حاجت و حافظنیا ۱۳۹۷؛ پری زادی و میرزازاده ۱۳۹۷) و عدم توجه کافی به برنامه ریزی‌های منطقه‌ای در نظام برنامه ریزی کشور (حافظنیا و قادری حاجت ۱۳۹۸) و انتخاب صحیح اهداف و ابزار اجرای برنامه‌ها و سناریوهای احتمالی آن (زحمت‌کش و همکاران ۱۳۹۹) از نظر اصول و مبانی و هم از نظر رویه‌ها و نتایج به صورت کلی و مبنایی است. ضعف و پراکنده بودن مشارکت و فقدان بسترهای حکمروایی برای مشارکت در ارتباط با سطوح بالاتر به نفع مراکز توسعه یافته و باعث به حاشیه رفتن بیشتر پیرامون شده است. می‌توان گفت که حکمروایی محلی و منطقه‌ای در ایران در چارچوب حکمروایی ساختاری قرار می‌گیرد که تمرکزگرایی و میزان بالای تفرق از ویژگی‌های غالب آن است که خود منجر به شیوه‌های دستوری و کنترلی از بالا به پایین می‌شود و عملاً بسترهای لازم را برای تعامل گروه‌ها و سازمان‌ها و بخش‌های مختلف دولتی، عمومی، خصوصی، و مردمی تدارک نمی‌بیند (فرجی راد و همکاران ۱۳۹۲). با این تفاسیر می‌توان گفت سیاست‌گذاری در مقیاس کلان و خرد در کشور جهت رسیدن به عدالت فضایی چشم‌انداز روشن و واضحی ندارد و اقدامات و طرح‌ها تا حد زیادی منجر به استثمار نقاط پیرامونی شده و

سیاست یا برنامه واضحی برای رساندن این مناطق به عدالت فضایی، حتی از دید عدالت توزیعی، یا وجود ندارد یا مکفی نیست.

• نابرابری منافع و ثروت (نابرابری اقتصادی)

در این زمینه، با وجود رشد نسبی شاخص‌های اقتصادی و صنعتی در سال‌های بعد از انقلاب در همه استان‌های ایران، هنوز نابرابری فضایی و عدم تعادل فضایی به شکل مشهود بین مناطق مرکزی و پیرامونی مشاهده می‌شود (ولی‌قلی‌زاده ۱۳۹۵). تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در یک یا چند شهر بزرگ باعث توسعه در سایر مناطق توسط فرایندهای رخنه به پایین نخواهد شد و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی همچنان پابرجا خواهد بود (حیدری ۱۳۹۳). در فرایند توسعه منطقه‌ای در ایران رویکرد انباشت سرمایه و تحمیل نقش‌های خاص به مناطق بدون هیچ‌گونه تحلیل و هزینه-فایده اقتصادی و تنها بر اساس رویکرد قطب رشد صورت گرفته است و استفاده معقول و حداکثری از منابع سرزمین صورت نگرفته که پیامد آن بروز شکاف فاحش توسعه‌ای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای و شکل‌گیری سطوح چندگانه توسعه است (مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰). از این رو، افزایش نابرابری و ایجاد فرصت‌های اقتصادی بیشتر در مناطق مرکزی انگیزه اقتصادی را برای کوچ عظیم نیروی کار از مناطق پیرامونی ایجاد کرده است (مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰؛ قادری‌حاجت و آفتابی ۱۳۹۸). ناهمگونی درآمد از یک سو بر متغیرهایی همچون تراز حساب جاری، میزان جرم و جنابت، وضعیت زیست‌محیطی، و ... تأثیر می‌گذارد (زروکی و همکاران ۱۴۰۰) و مهاجرت از سوی دیگر زمینه افزایش اندازه بازار در مناطق مرکزی ایران و مناطق پیرامونی را موجب می‌شود. پیامد این رویکرد سرمایه‌دارانه به فضا، در طولانی مدت، انباشت منابع مالی در نقاط محدود و تخلیه سرمایه مناطق پیرامونی است. وابستگی شدید منابع مالی به درآمد نفت و عدم تلاش در تجهیز منابع مالی محلی و جذب سرمایه‌های مردمی فضایی (توکلی و همکاران ۱۳۹۷) و از سوی دیگر تجمع منابع درآمدی در دست دولت به مثابه یک ابزار پر قدرت (لشگری ۱۳۹۷) امکان بسط و توزیع اختیارات در نهادها و ساخت‌های اجتماعی و مردمی را محدود می‌کند. در حالی که نیت کاهش اتکا به منابع خام همواره وجود داشته، در عمل، افزایش نیازها در داخل کشور بر اثر رشد مصرف و خام‌فروشی به دلیل ضعف صنعت و فناوری و نگاه مدیران و رشد بخش خدماتی و سوداگری در اقتصاد و مبنای قرار

گرفتن گردش و انباشت سرمایه بر این نوع تأمین وجود داشته است (داداش پور و رستمی ۱۳۹۸). مزیت نسبی و برتری دادن به مناطقی خاص (رهنمایی و وثوقی ۱۳۹۲)، تداوم اقتصاد سیاسی رانت پایه (بوچانی و همکاران ۱۳۹۶)، راندن بخش خصوصی به فعالیت‌های سطح پایین و محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصاد مهم در دولت (رهنمایی ۱۳۸۸) منجر به انزوای پیرامون و توسعه همه جانبه به نفع مرکز می‌شود. نابرابری حاصل از این بخش در همه سطوح عدالت فضایی نمود عینی و ذهنی قابل توجهی دارد.

وضعیت مناسب شاخص‌های اقتصادی و سرمایه انسانی در استان‌های با سطح بالاتر توسعه عامل اصلی نابرابری در توسعه منطقه‌ای است (کریمی موغاری و براتی ۱۳۹۷). مسئله دیگر عدم توجه به تقسیم کار ملی است. قابلیت‌های مناطق با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان نگاه یکسان به عرصه مناطق کشور داشت. ویژگی‌های استان‌های مرزی، کویری، جنوبی، و شمالی با یکدیگر متفاوت است. نگاه تمرکزگرا به توسعه و عدم توجه به حاشیه‌ها در امر توسعه سبب شده تهران به مرکز و قطب کار و فعالیت برای فرودستان استان‌های حاشیه‌ای بدل شود و این فرودستان به ناچار در جست‌وجوی شغل راهی تهران شوند. این سیاست تمرکزگرا در توسعه نه تنها برای استان‌های حاشیه‌ای کشور امری نامیمون است و سبب فقر می‌شود بلکه در درازمدت تبدیل به یک مسئله اجتماعی برای استان‌های مرکزی می‌شود (اکبری و همکاران ۱۳۹۹). بنابراین نیازها در هر یک از استان‌ها فرق دارد. پیش از انقلاب اسلامی کشور فاقد برنامه‌ریزی‌های مستمر سیستمی بود و تنها حلقه‌ای از برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای وجود داشت. پس از انقلاب نیز همین مشکل به نحوی در نظام برنامه‌ریزی کشور وجود داشته است (حافظ‌نیا و قادری حاجت ۱۳۹۸). در زمینه توزیع عناصر اقتصادی، یکی دیگر از بنیان‌های بی‌عدالتی فضایی در کشور توزیع نامتوازن سپرده‌های بانکی در کشور است (پری‌زادی و میرزازاده ۱۳۹۷) که شهرهای توسعه یافته در صدر آن و شهرهای کمتر توسعه یافته یا توسعه نیافته در انتها قرار دارند.

• روابط نابرابر قدرت

با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، پیشرفت و توسعه نیز قطبی می‌شود و دوگانگی‌های جوامع افزایش پیدا می‌کند و بی‌عدالتی فضایی به منزله نتیجه قطعی فرایند فوق شکل می‌گیرد. چنین

سیستمی انحصار قدرت در پایتخت، یعنی تهران، در پرتو خصلت‌های مکانی و جغرافیایی خود و نیز نگرش به شدت متمرکز و ذخیره‌سازی و انحصار قدرت در این کلان‌شهر را منجر شده که در همه ابعاد قدرت‌های ملی را تصاحب کرده است. قدرت سیاسی و اداری کشور در قالب سیستم سیاسی و بسیط آن در تهران به شکل یکپارچه درآمده است. این الگو و فضاها جغرافیایی فروملی کشور را بدون اداره ساخته و از توزیع فضایی و جغرافیایی قدرت سیاسی به شدت جلوگیری کرده است. تداوم این حالت انحصار قدرت نوعی فرهنگ و باور سیاسی را میان عموم شکل داده که بر اساس آن تهران و شهروندان تهران صاحب قدرت هستند و دیگر شهروندان کشور اراده‌ای ندارند. این امر، علاوه بر اینکه موجب می‌شود امور ریز و درشت اقصی نقاط کشور به تهران گره بخورد، باعث رها کردن امور محلی و منطقه‌ای به دلیل این انگاشت قدرت می‌شود. قدرت اقتصادی و مالی نیز همچون قدرت سیاسی در انحصار دولت است که در بخش قبلی بدان اشاره شد. البته، علاوه بر توزیع نابرابر قدرت سیاسی در سطح ملی میان مناطق، در سطح استان‌های ایران نیز چشم‌انداز این عدم تعادل فضایی به شکل دو ناحیه مرکز و پیرامون جلوه‌گر است. این انگاشت قدرت از لحاظ امنیتی و سیاسی است که منجر به نابرابری فضایی در مناطق مرزی می‌شود.

• وابسته‌سازی و تمرکزگرایی

تمرکزگرایی به تجمیع و انحصار قدرت در اشکال مختلف گفته می‌شود که اغلب با مرکزیت‌گرایی جغرافیایی یا پایتخت همراه و هم‌گام است. بر این پایه، شاخصه‌های تمرکزگرایی شامل کانونی بودن قدرت، اقتدارگرایی، بوروکراتیک، شخصی شدن تصمیم‌گیری نخبگان حاکم، تشدید بوروکراسی اداری، و استقرار و استمرار نهادهای امنیتی است. با توجه به آنچه گفته شد تمرکزگرایی در ایران یک قاعده کلی تاریخی است که تمرکززدایی‌های پراکنده از استثناهای آن به شمار می‌آید (حافظ‌نیا و قادری حاجت ۱۳۹۸). سازمان فضایی ایران چندسطحی شده و استان‌هایی که قطب‌های توسعه هستند از نظر شاخص‌های توسعه‌یافتگی از مناطق پایین‌دست خود بریده‌اند و با تمرکزبخشی در زمینه جذب سرمایه و جمعیت و صنعت زمینه‌های عدم تعادل فضایی درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را سبب شده‌اند (مصیب‌زاده و همکاران ۱۴۰۰). روند الگوی فضایی متمرکز در مناطق کلان‌شهری از سال ۱۳۶۵ تا کنون، با وجود اینکه به سمت الگوی غیرمتمرکز در حال تغییر است، همچنان

تمرکزگرایی ادامه دارد (داداش پور و سالاریان ۱۳۹۷). به طور کلی، پدیده تمرکزگرایی در ایران را می‌توان ناشی از دو مسئله دانست؛ یکی ترکیبی از میل به تمرکز ذاتی نظام سرمایه‌داری در جهت تمرکز فرایند تولید و دیگری ناتوانی زیرساختی در جذب غیرمتمرکز الگوی مصرف سرمایه‌داری (یاسوری و همکاران ۱۳۹۴). توسعه روابط سرمایه‌داری در بطن اقتصاد تک‌محصولی متکی به صادرات نفت و جایگزینی مازاد اقتصاد حاصل از آن به جای مازاد اقتصادی حاصل از فروش تولیدها و محصولات کشاورزی، الگوبرداری از کشورهای توسعه‌یافته در جهت صنعتی شدن و تأثیر اقتصاد سیاسی، به کار نگرفتن سازوکار فرصت برابر برای همه نواحی، توسعه نیافتن نواحی بر اساس نیازهای جمعیتی و توان‌های محیطی، و نبود نظام برنامه‌ریزی منسجم از پایین به بالا سبب شد سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاری درآمدهای ملی در نواحی مرکزی متمرکز شوند که وجه مشخصه آن صنعتی شدن، توسعه فنی سریع، دستمزدهای بالا، بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی و تسهیلات و خدمات و استانداردهای مطلوب زندگی است. درحالی‌که نواحی پیرامونی از لحاظ جغرافیایی شامل قسمت عظیم سرمایه و نیروی انسانی است، مهاجرت از نواحی پیرامونی به این مراکز، سبب شکل‌گیری الگوی مرکز- پیرامون و توسعه برونزای نواحی بزرگ شهری شده است. در واقع عقب‌ماندگی نواحی پیرامونی در ایران چارچوب توسعه نواحی مرکزی است. همچنین تمرکزگرایی شدید در ایران، علاوه بر اینکه استعدادهای منطقه‌ای را ضایع می‌کند (حذف ظرفیت‌های متفاوت نواحی مختلف و طراحی یک اقتصاد متمرکز)، منجر به تضعیف ارتباط بین مناطق پیرامونی می‌شود.

• عملکرد معکوس برنامه‌های توسعه

یکی از مباحث مهم وجود برنامه‌های توسعه با هدف کاهش نابرابری‌های فضایی و تعادل منطقه‌ای در ایران است؛ درحالی‌که برنامه‌های توسعه مصوب و اجرا شده در ایران به افزایش بی‌عدالتی منجر شده‌اند (شکیبایی و امجدی ۱۴۰۰؛ حافظ‌نیا و قادری حاجت ۱۳۹۷). غالب برنامه‌های منطقه‌ای و آمایشی عقلانی‌محور بوده‌اند و با مجموعه کنشگران مشاوره نشده و توافق همگانی در آن مطرح نبوده است. از این رو، فرایند برنامه‌ریزی در مسیر درست قرار نگرفته است. از طرف دیگر هماهنگی‌های افقی و عمودی بین دستگاهی در تصمیمات انجام نمی‌گیرد که در واقع همان ضعف مدیریت فضایی یکپارچه در طرح‌های کشور است (توکلی و همکاران ۱۳۹۷). مناطق مرکزی و

قطب‌های توسعه در ایران با وجود گذشت چندین دهه هنوز هم با اختلاف زیادی در سطوح بالای توسعه قرار دارند که نه تنها به تراوش سطوح توسعه‌یافتگی به مناطق پیرامونی منجر نشده‌اند، بلکه فاصله خود را نیز افزایش داده‌اند (جعفری و همکاران ۱۳۹۹). به طور کلی می‌توان گفت اساس فرایند تهیه طرح فراگیر به علت سلطه نظام تمرکزخواه و تمرکزگرا مشارکتی و توافقی نبوده و بین برنامه‌ریزی کالبدی و آمایشی تفکیک حاصل می‌شود. با وجود برنامه‌ها و تلاش‌های صورت گرفته جهت رفع نابرابری‌های منطقه‌ای، بین مناطق مختلف کشور از نظر برخورداری از امکانات و خدمات عدم تعادل وجود دارد.

بررسی نتایج حاصل از تجربه‌های طولانی تهیه برنامه‌های منطقه‌ای در گذشته نشان می‌دهد، به علت وجود سیستم برنامه‌ریزی مرکزی و تسلط برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و برنامه‌ریزی بخشی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای همواره تحت تأثیر برنامه‌های کلان و بخشی قرار داشته و در جهت آن‌ها هدایت شده است و سبب بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی و نتیجه‌گرایی به جای فرایندگرایی شده است (زحمت‌کش و همکاران ۱۳۹۹). طرح‌های منطقه‌ای کاستی‌های بسیاری دارد که مهم‌ترین آن اجرا نشدن یا اجرا شدن بسیار محدود این طرح و برنامه‌هاست. از دیگر کاستی‌ها این است که در نظام برنامه‌ریزی این تفکر غالب است که تهیه و اجرای برنامه آمایش سرزمین برای تحقق تعادل منطقه‌ای کافی است. این در حالی است که تهیه و اجرای برنامه لازم است، ولی کافی نیست و تضمینی در برآیند آن‌ها به عنوان توسعه متعادل اجتماعات و در نهایت عدالت فضایی در مناطق نخواهد بود. از دیگر کاستی‌ها این است که برنامه‌های توسعه جدای از توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها و محدودیت نواحی تهیه شده‌اند و نه تنها به ایجاد تعادل‌های ناحیه‌ای کمک نکرده‌اند، بلکه نابرابری‌ها و قطبی شدن فضایی و بخشی را تشدید کرده‌اند. آنچه مسلم است با وجود طرح‌های توسعه‌ای و اقتصادی در پیرامون، به دلیل بهره‌کشی خدماتی از آن‌ها، آنچه در عمل اتفاق افتاده افزایش شکاف مرکز و پیرامون است.

• عدم وجود مدیریت محلی و منطقه‌ای کارآمد

تکیه بر ساختارها و نهادهای متمرکز و غیردموکراتیک و بی‌توجهی به نهادهای عمومی و مردمی و تداوم رویکرد برنامه‌ریزی متمرکز و بخشی و از بالا به پایین و تمرکزگرایی سیاسی-اداری به آشفتگی

در نظام مدیریت فضایی ایران منجر شده است (صرافی و نجاتی ۱۳۹۳). همچنین، سلب اختیار از مسئولان محلی و منطقه‌ای و زمینه‌سازی کند شدن روند توسعه فضایی در سطوح پایین‌تر (قادری حاجت و حافظ‌نیا ۱۳۹۷؛ فرجی‌راد و همکاران ۱۳۹۲) از عواملی است که باعث تداوم مرکزگرایی و عدم شکل‌گیری حکمروایی محلی و منطقه‌ای می‌شود. تزریق منابع ملی در بسیاری از موارد در جهت خلاف به اعتیاد منطقه و رها کردن توانایی‌های بومی ختم شده است (توکلی و همکاران ۱۳۹۷) و این امر چنان بر پیکره مناطق اثرگذار بوده که عدالت فضایی به یک مطالبه عمومی تبدیل نشده و این نابرابری بر آن‌ها مستولی شده است. از دیگر موارد اساسی که ریشه بسیاری از مشکلات مدیریتی و ایجاد رابطه مرکز- پیرامون و بی‌عدالتی فضایی بوده است ابهامات و آشفتگی‌های مفهومی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و محلی در ایران و همچنین ابهامات حقوقی و قانونی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. با این حال، می‌توان گفت مسئله مهمی که در این زمینه وجود دارد شرایط درونی محلی و منطقه‌ای است. زیرا به‌رغم چندین دهه تجربه و سابقه سیاست‌گذاری توسعه منطقه‌ای در ایران هنوز نهادهای متناسب با برنامه‌ها و طرح‌های منطقه‌ای شکل نگرفته و مهم‌تر از آن نهادهایی که بتوانند با اختیارات نسبی در زمینه تصمیم‌گیری برای مناطق خود ایفای نقش کنند وجود ندارند.

• فقدان گفتمان تئوری‌محور وابسته به زمینه

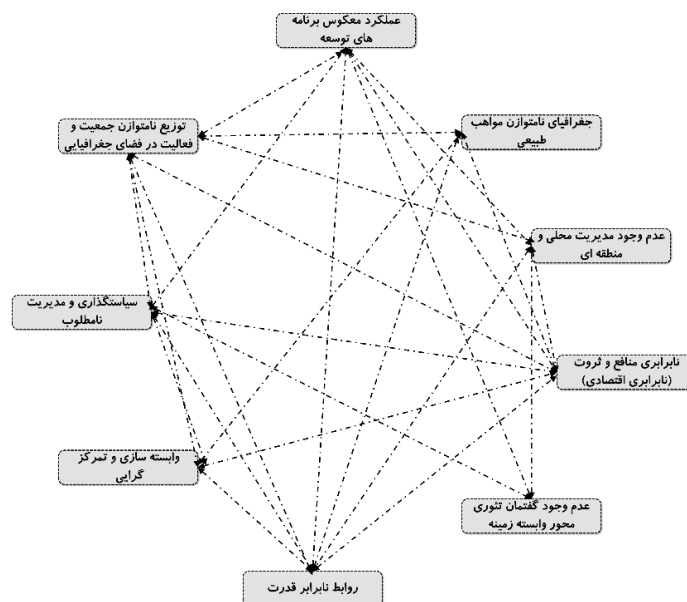
عدم تعریف و جایگاه نامشخص عدالت فضایی در نظام اداری و اجرایی و همچنین ضعف درک فضایی سیاست‌گذاران از چالش‌های بنیادین در این حوزه است. وجود ابهام و سردرگمی در تعریف منطقه، مبتنی نبودن تعیین حدود منطقه بر ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیکی، که به اجرا نشدن برنامه‌ها به سبب تداخل وظایف و فقدان ترتیبات مناسب هماهنگی بین قلمروها و واحدهای برنامه‌ریزی می‌انجامد، نگرش به توسعه منطقه‌ای در قالب مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و فیزیکی از دلایل فقدان گفتمان تئوری‌محور است. نبود توسعه متناسب با مردم‌محوری، عدالت‌محوری، بوم‌گرایی، و درون‌زایی از کاستی‌های نظری در این گفتمان است. از دیگر موارد می‌توان به محتوا و فرایند اشاره کرد. در نظام برنامه‌ریزی فرآورده و زمینه به صورت اصلی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که توسعه متعادل منطقه‌ای وابسته است به فرایند برنامه‌ریزی و حکمروایی شایسته به عنوان نظریه پشتیبان برای اجرایی شدن برنامه‌ها و طرح‌ها. همچنین کاربرد

گام سوم: تعریف مرزها

تعریف دامنه‌ای که در آن انتظار کارکرد تبیین مطروحه می‌رود گام سوم در مرحله مفهوم‌سازی است. مرزها نظریه را در دنیای اجتماعی قرار می‌دهند و به فهم عوامل بازدارنده و محدودکننده مطلوبیت نظریه در سایر اماکن نیاز دارند. مرزها در این پژوهش محدود به کشور ایران و در حد نظریه‌های برد متوسط و کلان در نظر گرفته شده است. همچنین جهت تدقیق مرزبندی و ارائه مدل نظری به منزله جمع‌بندی این مرحله سه مرز مفهوم‌سازی فضایی، سیاست‌گذاری فضایی، و اقدام فضایی نیز مرزهای نهایی جهت تدوین مدل نظری در نظر گرفته شد.

ارائه مدل نظری

خروجی مرحله مفهوم‌سازی، همان‌گونه که عنوان شد، یک مدل نظری شامل مجموعه‌ای از مفاهیم به هم مرتبط است. در نمودار ۶ ابتدا برخورد نیروها و جریان‌ها جهت تفکیک رویکردی نشان داده شده است. سپس در نمودار ۷ مدل نظری این تحقیق با توجه به مسئله تحقیق و همچنین گام‌های طی شده در فرایند نظریه‌پردازی ارائه شده است.



نمودار ۶. برخورد نیروها و جریان‌ها جهت شکل‌گیری مدل نظری

مدل نظری ارائه شده حاصل برخورد سه گفتمان ایدئولوژی محور، زمینه محور، و اقتصاد سیاسی محور است که با استفاده از این گفتمان‌ها مفاهیم موجود دسته‌بندی و رابطه‌های بین آن‌ها به تصویر کشیده شده است. واقعیت این است که این مفاهیم هیچ یک به تنهایی نمی‌تواند نابرابری فضایی را ایجاد کند یا رفع آن نمی‌تواند موجب برابری فضایی شود. ارتباطات و مقوله‌هایی که این مفاهیم می‌سازند نیز نیروها و جریان‌های مؤثر را شدت می‌بخشند. مردم، دولت، و برنامه‌ریزان از عناصری هستند که ارتباط این گفتمان‌ها را جهت می‌دهند.

• گفتمان ایدئولوژی محور

گفتمان ایدئولوژی در اینجا نگرش منفی آن، یعنی اصول فکری و ایده‌آل‌ها و جهان‌بینی، است که باعث هژمونی‌های پنهان شده و روابطی مانند نابرابری قدرت، وابسته‌سازی، و ... را به وجود آورده است. مقوله‌های تحت این گفتمان فقدان گفتمان تئوری محور وابسته به زمینه، وابسته‌سازی و تمرکزگرایی، عملکرد معکوس برنامه‌های توسعه، روابط نابرابر قدرت تعریف شده است. رابطه دیالکتیکی بین این ایدئولوژی و هر یک از عوامل و همچنین رابطه رفت و برگشتی بین اجزای آن وجود دارد. با شکل‌گیری الگوی نامتوازن قدرت، توسعه حالتی دوگانه و قطبی شده می‌یابد و برآیند آن به وجود آمدن رابطه مرکز- پیرامونی است. تمرکزگرایی رابطه مستقیم با انحصار قدرت در اشکال مختلف دارد که غالباً با مرکزگرایی در کشور همراه شده است. هرچند برنامه‌های توسعه سعی در رفع این رابطه دیالکتیکی و کم کردن نابرابری فضایی و فاصله ذهنی مرکز و پیرامون کرده‌اند، به علت ایدئولوژی‌های پنهان قدرت و بی‌عدالتی این برنامه‌ها نتوانسته‌اند به درستی رسالت خود را انجام دهند. همه این عوامل در کنار نداشتن تئوری وابسته به زمینه این وضعیت را تشدید کرده است. در نتیجه این عوامل در یک فرایند تبدیل شونده در گفتمان ایدئولوژی محور رابطه نابرابری فضایی و مرکز- پیرامون را در کشور به اثبات می‌رسانند.

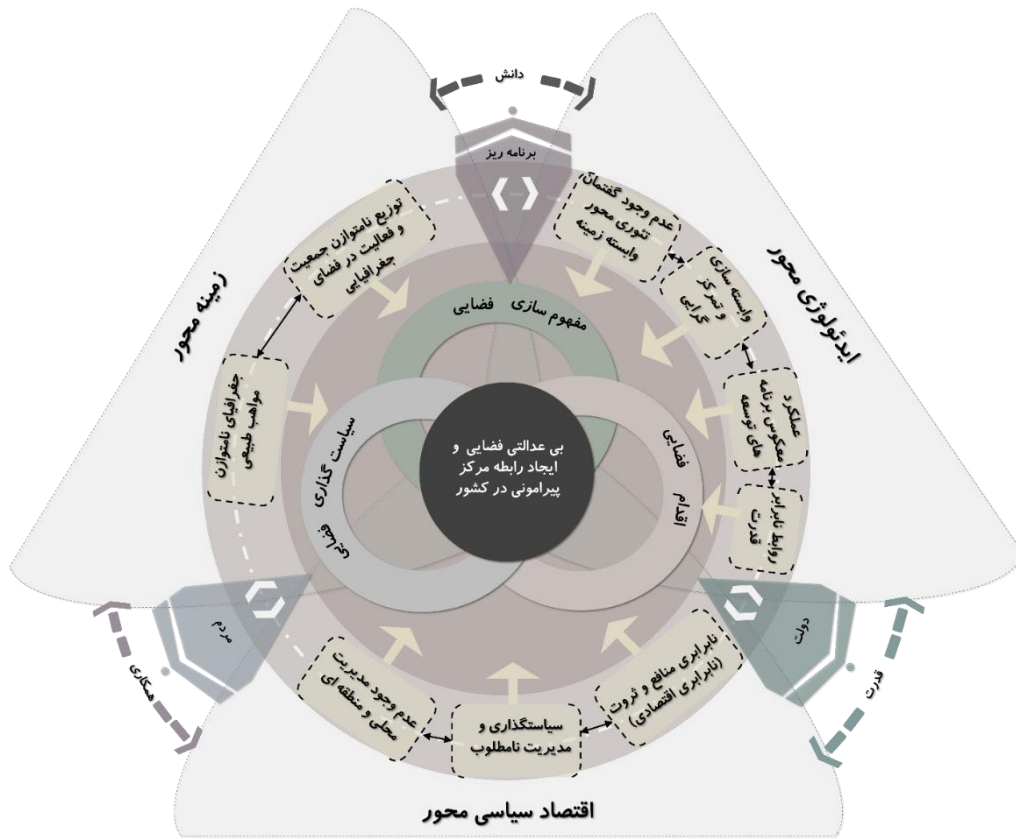
• گفتمان اقتصاد سیاسی محور

در گفتمان اقتصاد سیاسی، علاوه بر عوامل اقتصادی و سیاسی فضا، روابط آن‌ها نیز بررسی و نشان داده شده است. مقوله‌های تحت این گفتمان نابرابری منافع و ثروت (نابرابری اقتصادی)، سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب، فقدان مدیریت محلی و منطقه‌ای است. تحلیل‌های

صورت گرفته نشان از این دارد که با وجود چیرگی مسئله کمبود ثروت، قدرت، و سرمایه در سازمان فضایی کشور رکود در میزان اهمیت به توزیع منطقی بر فضای کشور سایه انداخته است. روند توزیع ثروت و سرمایه و قدرت تاکنون دارای الگوی مرکز پیرامونی بوده است. استان‌های مرکزی، به خصوص پایتخت کشور، با توجه به نقش سیاسی آن، سیطره‌ای از قدرت نمایان ساخته‌اند. در نتیجه الگوهای حاکم موجب پدیدار شدن جریان مرکزیت- پیرامونی در اقتصاد سیاسی فضا شده است. کنش متقابل اجزا و اقتصاد سیاسی فضا نشان از تأثیر رویکرد اقتصاد سیاسی در سازمان فضایی و جغرافیایی کشور دارد که به تشدید نابرابری فضایی و ایجاد رابطه مرکز- پیرامونی منجر شده است. بنابراین رویکرد مرکز- پیرامونی مستولی شده در کشور به نابرابری فضایی می‌انجامد و موجب تأیید این گفتمان می‌شود. سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب در مقیاس کلان و محلی نیز تحت سیطره این رویکرد نمود یافته‌اند.

• گفتمان زمینه‌محوری

گفتمان زمینه‌محوری با توجه به شرایط ایران و توزیع فضایی مواهب و جمعیت و فعالیت بیان شده است. مقوله‌های تحت این گفتمان توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت در فضای جغرافیایی و جغرافیای نامتوازن مواهب طبیعی است. رابطه یک‌سویه از پایین به بالا و بهره‌کشی و زهکشی منابع در کنار عوامل و ویژگی‌های طبیعی، که بیان شد، منجر به این امر می‌شود که فعالیت‌ها و جمعیت به صورت قطبی در مراکز تمرکز پیدا کنند. این امر باعث ترک جمعیت متخصص از مناطق توسعه‌نیافته، که دارای مواهب طبیعی هستند، و موجب زهکشی منابع از آنان می‌شود. تجمع امکانات و خدمات و فعالیت در یک یا دو استان، به خصوص پایتخت، منجر به تمایل به مهاجرت و از بین رفتن اعتماد فضایی به داشتن مواهب آن منطقه یا استان می‌شود. بنابراین، رابطه مستقیمی که بین توزیع فضایی مواهب و جمعیت و فعالیت برقرار است موجب شده نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامونی ارتباط مستقیم با زمینه فضایی و جغرافیایی و فعالیتی داشته باشد. گفتمان زمینه‌محوری یکی از برآیندهایی است که منجر به نابرابری فضایی و ایجاد رابطه مرکز- پیرامونی در کشور شده است.



نمودار ۷. مدل نظری تحقیق

نتیجه

هدف از این تحقیق تبیین مدل نظری نابرابری فضایی و شکل‌گیری رابطه مرکز-پیرامون در کشور ایران بوده است. بدین منظور با استفاده از مرحله اول روش نظریه‌پردازی عمومی لینهام، یعنی توسعه مفهومی، مدل نظری تدوین شد. در این مرحله سه گام اصلی از این روش طی شده است. دو گام اول یعنی تعریف مفاهیم و ساماندهی مفاهیم با استفاده از روش فراترکیب و طی کردن مراحل این روش و به‌کارگیری نرم‌افزار MAXQDA انجام شده است. در گام اول و دوم، یعنی تعریف مفاهیم و ساماندهی مفاهیم، پس از بررسی تعدادی از مقاله‌ها ۳۱۷ کد با استفاده از روش کدگذاری باز شناسایی شد که این کدها به ۴۱ کد محوری و در نهایت به ۹ کد‌گزینه‌ی منتهی

شدند. ۹ کد گزینشی حاصل فرایند رفت و برگشتی و تحلیل‌های بسیار نگارندگان بوده است. جغرافیای نامتوازن مواهب طبیعی، توزیع نامتوازن جمعیت و فعالیت در فضای جغرافیایی، سیاست‌گذاری و مدیریت نامطلوب، نابرابری منافع و ثروت، روابط نابرابر قدرت، وابسته‌سازی و تمرکزگرایی، عملکرد معکوس برنامه‌ها و طرح‌های توسعه، فقدان مدیریت محلی و منطقه‌ای کارآمد، فقدان گفتمان تئوری‌محور وابسته به زمینه کدهای گزینش‌شده در انتهای این دو گام هستند. پس از بحث و تحلیل و بیان روابط و تبیین ارتباط بین آن‌ها گام سوم یعنی تعریف مرزها با توجه به نظریه‌های برد متوسط و کلان و همچنین سه مرز مفهوم‌سازی فضایی، سیاست‌گذاری فضایی، و اقدام فضایی منجر به تدوین مدل نظری شده است. مدل نظری ارائه‌شده حاصل برآیند و برخورد نیروها و جریان‌های مؤثر بیان‌شده در سه گفتمان ایدئولوژی‌محور، زمینه‌محور، و اقتصاد سیاسی محور است.

زهکشی منابع از مناطق دارای مواهب طبیعی، موجب ایجاد یک رابطه یک‌طرفه که منجر به کاهش اعتماد جمعی و روند نزولی رشد فعالیت و خدمات و همچنین مهاجرت جمعیت به مراکز بزرگ‌تر به خصوص پایتخت را به همراه داشته است. اصول فکری، ایده‌آل‌ها، و جهان‌بینی موجود باعث ایجاد روابط نابرابر قدرت و وابسته‌سازی و تمرکزگرایی و عملکرد معکوس برنامه‌های توسعه شده است. شکل‌گیری سازمان فضایی کشور ناشی از مستولی شدن رویکرد اقتصاد سیاسی فضا موجب نابرابری توزیع قدرت و ثروت و عدالت شده که به نابرابری فضایی و ایجاد رابطه مرکز- پیرامون انجامیده است. می‌توان گفت این پژوهش با گام بلندی که جهت ارائه مدل نظری بومی، با استفاده از روش نظریه‌پردازی، پیرامون مسئله بسیار مهم نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامون برداشته است، توانسته سهم نظری بسیار حائز اهمیتی در این حیطه داشته باشد. می‌توان سهم نظری مقاله را در چند مورد بیان کرد: اول، این پژوهش یک مدل نظری با استفاده از زمینه و بستر ایران ترسیم کرده است؛ دوم، در این راه از یک روش نظریه‌پردازی استفاده کرده است؛ و در انتها نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامونی را مورد توجه قرار داده است. سیاست‌گذاری این پژوهش با استفاده از روابط و نیروها و جریان‌های بیان‌شده در مدل نظری را می‌توان در حوزه‌های جغرافیایی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین دنبال کرد که به کاهش نابرابری فضایی و در

نتیجه کم کردن رابطه مرکز- پیرامون منجر می‌شود. سیاست‌هایی مانند توزیع متناسب قدرت در کنار ثروت و خدمات، کم کردن نگاه از زهکشی منابع به شهرهای دارای مواهب طبیعی، سیاست‌گذاری درست طرح‌های توسعه جهت کم کردن موارد بیان‌شده، و ... از این موارد است. با توجه به اینکه این پژوهش به سوی تدوین مدل نظری گام برداشته است یکی از محدودیت‌های آن برداشته نشدن گام‌های دوم و سوم و چهارم روش نظریه‌سازی عمومی است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی با توجه به حائز اهمیت بودن نابرابری فضایی و رابطه مرکز- پیرامون در کشور با استفاده از این مدل نظری گام‌های بعدی این روش نظریه‌سازی طی شود تا به تأیید یا تقویت این مدل کمک کند. همچنین پیشنهاد می‌شود روش‌هایی ترکیبی با هدف آزمون و تعمیم نتایج پژوهش حاضر در گام‌های بعدی این روش نظریه‌پردازی به کار گرفته شود.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ محمد اسکندری‌ثانی (۱۳۸۹). «کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه‌نیافتگی شهری- منطقه‌ای در ایران»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۱۷، صص ۷-۲۸.
- اکبری، یونس؛ محمدحسین بوچانی؛ سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۹). «دلایل و مسائل اجتماعی مرتبط با مهاجرت از دیدگاه مهاجران محله خلیج فارس شمالی شهر تهران»، *مطالعات جمعیتی*، د ۶، ش ۱، صص ۱۲۹-۱۵۷.
- آقایی، فاطمه؛ علی سلطانی؛ محمد حسین‌پور (۱۳۹۹). «شناسایی اولویت‌های توسعه، به منظور توسعه متوازن منطقه، با به‌کارگیری شاخص‌های مرکزیت شبکه»، *آمایش سرزمین*، د ۱۲، ش ۲، صص ۲۷۵-۲۹۸.
- بوچانی، محمدحسین؛ مظفر صرافانی؛ جمیله توکلی‌نیا؛ علی دشتی (۱۳۹۶). «تحلیل ساختاری حاکمیت ملی و مدیریت محلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو رویکرد حکمروایی شایسته‌شهری»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، د ۹، ش ۲، پیاپی ۳۴، صص ۲۱۱-۲۳۶.
- پری‌زادی، طاهر؛ حجت میرزاده (۱۳۹۷). «توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی»، *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، س ۱۸، ش ۵۰، صص ۱۷۹-۱۹۸.
- پوراصغر سنگاچین، فرزاد؛ اسماعیل صالحی؛ مرتضی دیناروندی (۱۳۹۱). «سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور ایران با رویکرد تحلیل عاملی»، *آمایش سرزمین*، د ۴، ش ۲، صص ۵-۲۶.
- توکلی، مرتضی؛ آرام ابراهیمی؛ سمیرا حمیدی‌تهرانی (۱۳۹۷). «تحلیل الگوی منطقه‌بندی آمایش سرزمین در ایران از پسامشروطه تا به حال»، *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، د ۲۲، ش ۱، صص ۸۵-۱۲۳.
- جعفری، فیروز؛ سونیا کرمی؛ افشار حاتمی؛ هانیه اسدزاده (۱۳۹۹). «تحلیل فضایی توسعه منطقه‌ای کشور بر مبنای شاخص‌های اجتماعی»، *آمایش سرزمین*، د ۱۲، ش ۱، صص ۱-۲۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مصطفی قادری‌حاجت (۱۳۹۳). «بی‌عدالتی فضایی و مخاطرات انسانی (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)»، *مدیریت مخاطرات محیطی*، د ۱، ش ۲، صص ۸۳-۱۰۰.
- _____ (۱۳۹۸). «بنیادهای بی‌عدالتی فضایی در ایران»، *آمایش سیاسی فضا*، د ۱، ش ۲، صص ۱۱۷-۱۲۷.

- حافظنیا، محمدرضا؛ مصطفی قادری حاجت؛ زهرا احمدی پور؛ عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری؛ محمد گوهری (۱۳۹۴). «طراحی الگوی سنجش عدالت فضایی (مطالعه موردی: ایران)»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، د ۱۹، ش ۱، صص ۳۳-۵۲.
- حیدری، علی (۱۳۹۳). «تحلیل ابعاد کالبدی- فضایی تمرکزگرایی در نظام شهری ایران»، مسکن و محیط روستا، ش ۱۴۷، صص ۸۳-۱۰۰.
- داداش‌پور، هاشم؛ نینا الوندی پور (۱۳۹۸). «واکاوی رویکرد فضایی عدالت در پژوهش‌های نابرابری منطقه‌ای؛ مروری نظام‌مند در حوزه میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، د ۱۰، ش ۳، پیاپی ۴۳، صص ۷۹-۱۱۲.
- _____ (۱۳۹۵). «عدالت فضایی در مقیاس شهری در ایران؛ فرامطالعه چارچوب نظری مقاله‌های علمی موجود»، هنرهای زیبا، د ۲۱، ش ۳، صص ۶۷-۸۰.
- داداش‌پور، هاشم؛ فرامرز رستمی (۱۳۹۸). «سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، د ۱۱، ش ۳، پیاپی ۴۳، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- داداش‌پور، هاشم؛ فردیس سالاریان (۱۳۹۷). «تحلیل الگوهای فضایی رشد شهری در مناطق کلان‌شهری ایران (مطالعه موردی: مناطق کلان‌شهری تهران، مشهد، اصفهان، و شیراز)»، آمایش سرزمین، د ۱۰، ش ۱، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). «دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران)، پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ش ۱، صص ۱۴۳-۱۶۵.
- رهنمایی، محمدتقی؛ شهروز وثوقی‌لنگ (۱۳۹۲). «تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی»، جغرافیا، س ۱۱، ش ۳۹، صص ۳۳-۵۱.
- زحمت‌کش، ابراهیم؛ عیسی ابراهیم‌زاده؛ نادر زالی (۱۳۹۹). «آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای در استان‌های ساحلی شمال کشور»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، س ۱۲، ش ۲، صص ۱-۱۶.
- زروکی، شهریار؛ محمد عبدی سیدکلایی؛ آرمان یوسفی بارفروشی (۱۴۰۰). «تحلیل نقش بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر نابرابری درآمد در ایران»، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، س ۲۱، ش ۴، صص ۳۷-۶۶.

زیاری، کرامت‌الله؛ باقر فتوحی مهربانی؛ حسین فرهادی خواه (۱۳۹۵). «بررسی راهکارهای ساماندهی و تمرکززدایی از تهران و طراحی الگوی بهینه»، *آمایش سرزمین*، د ۸، ش ۱، صص ۱-۳۴
سیف‌الدینی، فرانک؛ حسین منصوریان؛ احمد پوراحمد؛ درویش درویش‌زاده (۱۳۹۲). «پویایی فضایی- زمانی نظام شهری ایران (۱۳۳۵ - ۱۳۹۰)»، *پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، د ۱، ش ۱، صص ۲۱-۴۲.

شریف‌زادگان، محمدحسین؛ بهزاد ملک‌پور اصل (۱۳۹۵). «چارچوب یکپارچه توسعه درون‌زای منطقه‌ای در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، د ۵۱، ش ۱، صص ۱۳۷-۱۵۴.
شریف‌زادگان، محمدحسین؛ سحر ندایی طوسی (۱۳۹۴). «چارچوب توسعه فضایی رقابت‌پذیری منطقه‌ای در ایران، موردپژوهی: استان‌های سی‌گانه»، *هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، سال ۲۰، ش ۳، صص ۵-۲۰.

شکیبایی، علی‌رضا؛ محمدحسین امجدی (۱۴۰۰). «نابرابری مسکن شهری در استان‌های ایران»، *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، س ۸، ش ۳، صص ۱-۲۸.

شیخ‌بگلو، رعنا؛ مسعود تقوایی؛ حمیدرضا وارثی (۱۳۹۲). «تحلیل فضایی محرومیت و نابرابری‌های توسعه در شهرستان‌های ایران»، *رفاه اجتماعی*، س ۱۲، ش ۲۶، صص ۲۱۵-۲۴۵.
صرافی، مظفر (۱۳۹۴). «توسعه منطقه‌ای و عدالت فضایی»، *دومین نشست تخصصی توسعه منطقه‌ای استان سمنان، انجمن آمایش سرزمین ایران*.

_____ (۱۳۹۸). «بازکای توسعه‌ای از نوع دیگر برای پایداری ایران»، *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، د ۲۳، صص ۱۷-۲۹.

صرافی، مظفر؛ محمدحسین شریف‌زادگان؛ ناصر نجاتی (۱۳۹۵). «واکای پدیده شهر- منطقه و الزامات مفهومی آن برای نواحی شهری ایران (مطالعه موردی: منطقه کلان‌شهری مشهد)»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۴۵، صص ۱-۱۸.

صرافی، مظفر؛ ناصر نجاتی (۱۳۹۳). «رویکرد نومنته‌گرایی در راستای ارتقای نظام مدیریت توسعه فضایی ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، د ۴۶، ش ۴، صص ۸۵۷-۸۷۴.
عبدالله‌زاده، غلام‌حسین؛ ابوالقاسم شریف‌زاده (۱۳۹۱). «سطح‌بندی توسعه منطقه‌ای در ایران (کاربرد رهیافت شاخص ترکیبی)»، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، س ۴، ش ۱۳، صص ۴۱-۶۲.

غفاری فرد، محمد (۱۳۹۸). «بررسی روند سیاست‌گذاری توسعه و توازن منطقه‌ای طی برنامه‌های توسعه در ایران و ارائه راهبردهای اساسی»، *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، د ۹، ش ۳۰، صص ۲۱-۴۱.

فرجی‌راد، خدر؛ غلام‌رضا کاظمیان؛ عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی»، *فرایند مدیریت و توسعه*، د ۲۶، ش ۲، پیاپی ۸۴، صص ۲۷-۸۵.

فطرس، محمدحسن؛ یعقوب فاطمی زردان (۱۳۹۹). «مقایسه تطبیقی روند توسعه و میزان نابرابری استان‌های کشور طی سه مقطع ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ رویکرد مرکز-پیرامون»، *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، س ۹، ش ۳۵، صص ۶۳-۸۹.

قادری حاجت، مصطفی؛ زکیه آفتابی (۱۳۹۸). «تحلیل فقر از منظر عدالت فضایی (مطالعه موردی: استان‌های شمالی ایران)»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۵۷، صص ۹۵-۱۱۰.

قادری حاجت، مصطفی؛ محمدرضا حافظ‌نیا (۱۳۹۷). «راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، س ۳، ش ۱، صص ۲۵-۵۷.

قادری حاجت، مصطفی؛ حسین مختاری‌هشی (۱۳۹۷). «عدالت فضایی در ایران و سامان‌دهی سیاسی - فضایی شهر تهران»، *آمایش سیاسی فضا*، د ۱، ش ۱، صص ۳۱-۳۸.

قنبری، ابوالفضل؛ میرنجف موسوی (۱۳۹۰). «قطب‌های رشد به مثابه رویکردی در عدم تعادل ناحیه‌ای ایران»، *فضای جغرافیایی*، س ۱۱، ش ۳۴، صص ۵۰-۷۲.

کریمی موغاری، زهرا؛ جواد براتی (۱۳۹۶). «تعیین سطح نابرابری منطقه‌ای استان‌های ایران: تحلیل شاخص ترکیبی چندبعدی»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، س ۷، ش ۲۶، صص ۴۹-۷۰.

لشگری تفرشی، حسان (۱۳۹۷). «تکوین حکمرانی متمرکز در ایران از منظر جغرافیای سیاسی در سده معاصر»، *دولت‌پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، س ۴، ش ۱۶، صص ۳۹-۷۲.

لطفی، صدیقه؛ مجتبی شهابی شه‌میری؛ ساسان روشناس (۱۳۹۴). «بررسی ارتباط بین ساختار فضایی و نابرابری‌های منطقه‌ای در استان‌های کشور»، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، س ۶، ش ۲۱، صص ۱۵-۲۹.

مصیب‌زاده، علی؛ اسماء مظفری‌نیا؛ محسن شبستر (۱۴۰۰). «تحلیلی بر نابرابری‌های فضایی و سنجش

وضعیت توسعه منطقه‌ای در استان‌های ایران»، *جغرافیا و مطالعات محیطی*، س ۱۰، ش ۴۰، صص ۷۱-۸۴.

مولایی هاشجین، نصرالله؛ چیا صالحی بابامیری (۱۳۹۶). «مدل پیشنهادی راهبرد مهندسی جغرافیایی فضا در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای ایران»، *مهندسی جغرافیایی سرزمین*، د ۱، ش ۱، صص ۱-۱۲.

میرعمادی، طاهره (۱۳۹۱). «مدارهای توسعه‌نیافتگی و تأثیر آن‌ها بر نظام ملی نوآوری در ایران»، *سیاست علم و فناوری*، س ۵، ش ۱، صص ۱۷-۳۰.

نظم‌فر، حسین؛ سمیه محمدی حمیدی؛ مجید اکبری (۱۳۹۷). «بررسی نابرابری‌های توسعه در استان‌های کشور در راستای تحقق توسعه پایدار»، *مجلس و راهبرد*، س ۲۵، ش ۹۴، صص ۲۹۷-۳۴۰.

ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۹۵). «تحلیل فضایی تأثیرات تمرکزگرایی در شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی-سرزمینی»، *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، س ۱، ش ۴، صص ۱۳۹-۱۶۸.

یاسوری، مجید؛ حسین حاتمی‌نژاد؛ هانیه اسدزاده (۱۳۹۴). «بررسی علل و چگونگی تمرکزگرایی تهران در سه دهه گذشته»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، د ۴۷، ش ۲، صص ۳۱۵-۳۳۶.

References

- Abdollahzade, G. & Sharifzadeh, A. (2012). "Classifying regional development in Iran (Application of Composite Index Approach)", *Urban Regional Studies & Research*, 13(4), pp. 41-62. (in Persian)
- Aghaei, F., Soltani, A., & Hosseinpoor, M. (2021). "Identifying Development Priorities for Balanced Regional Development Using Network Centrality Indicators", *Journal of Town & Country Planning*, 12(2), pp. 275-298. (in Persian)
- Akbari, Y., Boochani, M.H., & Mahmoudiani, S. (2020). "Reasons and Social Problems related to Migration from the Perspective of Immigrants in the North Persian Gulf Neighborhood District in Tehran City", *Iranian Population Studies*, 6(1), pp. 129-157. (in Persian)
- Boochani, M.H., Sarrafi, M., Tavakolinam, J., & Dashti, A. (2017). "Structural analysis of national government and local management in the Iranian constitution on the basis of good urban governance", *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(2), pp. 211-236. (in Persian)
- Dadashpoor, H. & Alvandipour, N. (2016). "Spatial Justice in Urban Scale in Iran; Meta-Study of Selected Articles' Theoretical Framework", *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va ShahrSazi*, 21(3), pp. 67-80. (in Persian)
- (2018). "Spatial Justice and Regional Inequality: An Interdisciplinary Systematic Review", *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 10(3), pp. 79-112. (in Persian)
- Dadashpoor, H. & Rostami, F. (2019). "Mechanisms and Rules Governing the Lock-in of

- Regional Development in Khuzestan Province of Iran", *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(3), pp. 109-138. (in Persian)
- Dadashpoor, H. & Salarian, F. (2018). "Spatial patterns analysis of urban growth in Iran metropolitan regions (Case study: Tehran, Mashhad, Isfahan, and Shiraz metropolitan regions)", *Journal of Town & Country Planning*, 10(1), pp. 117-138. (in Persian)
- Ebrahimzadeh, E., Eskandarei, M., & Esmailnegad, M. (2010). "Factor Analysis Application in Explanation of Spatial Pattern of Developed and Under- Developed Urban- Regional in Iran", *Geography & Development Iranian Journal*, 17(17), pp. 7-28. (in Persian)
- Farajirad, K., Kazemian, G., & Rokneddin Eftekhari, A. (2013). "Pathology of Regional Development Policies in Iran: An Institutional Approach", *Journal of Process Development & management*, 26(2), pp. 27-58. (in Persian)
- Fotros, M.H. & Fatemi Zardan, Y. (2020). "Comparative Comparison of the Development Process and the Inequality of Provinces of the Country in the Periods of 1380, 1390, and 1395: The Core-Periphery Approach", *Applied Economics Studies, Iran*, 9(35), pp. 63-89. (in Persian)
- Ghaderi-Hajat, M. & Aftabi, Z. (2020). "Analysis of poverty from perspective of spatial justice, case study: the northern provinces of Iran", *Geography & Development Iranian Journal*, 17(57), pp. 95-110. (in Persian)
- Ghaderi-Hajat, M. & Hfeznia, M.R. (2019). "Codification strategies for achieving spatial justice in Iran", *Korean Spatial Information Society*, <https://doi.org/10.1007/s41324-019-00300-1>
- Ghaderi-Hojjat, M. & Mokhtari-Hashi, H. (2018). "Space Justice in Iran and the Political Organization of Space in Tehran", *Journal of Political Spatial Planning*, 1(1), pp. 31-38. (in Persian)
- Ghaderi-Hojjat, M. & Hafeznia, M. (2019). "Strategies for Achieving Spatial/Geographic Justice in Iran", *Journal of Research Political Geography Quarterly*, 3(1), pp. 25-57. (in Persian)
- Ghaffaryfard, M. (2019). "Review the process of development policy and regional balance during development plans in Iran (SWOT approach)", *Strategic Studies of Public Policy*, 30(9), pp. 21-41. (in Persian)
- Ghanbari, A. & Mousavi, M. (2011). "Growth poles as an approach in the imbalance of regions of Iran", *Quarterly Journal of Geographical Space*, 11(34), pp. 50-72. (in Persian)
- Hafeznia, M.R., Ghaderi-Hajat, M., & Ahmadi-Poor, Z. (2015). "Designing a spatial justice measurement model; Case Study: Iran", *The Journal of Spatial Planning*, 19(1), pp. 33-52. (in Persian)
- Hafeznia, M.R. & Ghaderi-Hajat, M. (2019). "Foundations of Spatial Injustice in Iran", *Journal of Political Spatial Planning*, 1(2), pp. 117-127. (in Persian)
- (2015). "Spatial Injustice and Human Hazards (Case Study: Sistan and Baluchestan Province)", *The Journal of Environmental Hazards Management*, 1(2), pp. 131-148. (in Persian)
- Heidari, A. (2014). "Analysis of Physio-Spatial Aspects of Centralization in Iranian Urban System", *Housing And Rural Environment*, 33(147), pp. 83-100. (in Persian)

- Jafari, F., Karami, S., Hatami, A., & Asadzadeh, H. (2020). "Spatial Analysis of Regional Development of the Country based on Social Indicators", *Journal of Town & Country Planning*, 12(1), pp. 1-28. (in Persian)
- Johnson, EAJ. (1970). *The organization of space in developing countries*, Cambridge: Harvard University Press.
- Karimi Moughari, Z. & Barati, J. (2017). "Determining the Level of Regional Inequality in Provinces of Iran: Analysis of Multidimensional Composite Index", *Quarterly Journal Of Economic Growth And Development Research*, 7(26), pp. 49-70. (in Persian)
- Kuckartz, U. & Rädiker, S. (2019). "Analyzing Qualitative Data with MAXQDA", Springer Fachmedien Wiesbaden GmbH, part of Springer Nature 2019.
- Lashgari Tafreshi, E. (2019). "An Investigation for causes of Centralized Governance evolution in Iran in the current century in the viewpoint of Political Geography", *State Studies*, 4(16), pp. 39-72. (in Persian)
- Lotfi, S., Shahabi Shahmiri, M., & Roushenas, S. (2016). "Examining the Relationship between Spatial Structure and Regional Disparities in the Provinces of Iran", *Journal of Arid Regions Geographics Studies*, 6(21), pp. 15-29. (in Persian)
- Lynham, Susan A. (2002). "The General Method of Theory-Building Research in Applied Disciplines", *Advances in Developing Human Resources*, Vol. 4, No. 3, August 2002 221-241 Copyright 2002 Sage Publications.
- Mir-Emadi, T. (2012). "The Vicious Circles of Underdevelopment and Their Impacts on the National Innovation System in Iran", *Journal of Science and Technology Policy*, 5(1), pp. 17-30. (in Persian)
- Molaei, N. & Salehi babamiri, Ch. (2017). "Proposed Model for Space Geographic Engineering Strategy in Iran's Regional Planning", *Geographical Engineering of Territory*, 1(1), pp. 1-12. (in Persian)
- Mosayyebzadeh, A., Mozafari-Niya, A., & Shabestar, M. (2021). "Analysis of Spatial Inequalities and Assessing Of Regional Development Statuse In The Provinces Of Iran", *Journal of Geography and Environmental Studies*, 10(40), pp. 71-84. (in Persian)
- Nazmfar, H., Mohammadi Hamidi, S., & Akbari, M. (2018). "The Inequality of Development in the Provinces in Order to Achieve Sustainable Development", *Majlis and Rahbord*, 25(94), pp. 297-340. (in Persian)
- Parizadi, T. & Mirzazadeh, H. (2018). "Analysis of Factors Affecting Regional Development in Iran", *Journal of Applied researches in Geographical Sciences*, 18(50), pp. 179-198. (in Persian)
- Paterson, B., Thorne, C. C., & Jillings, C. (2001). *Meta- study of qualitative health research: a practical guide to meta-analysis*, meta-synthesis. California, Sage.
- Pourasghar Sangachin, F., Salehi, E., & Dinarvandi, M. (2013). "Measurement of the Development Level of Iran's Provinces with Factor Analysis Approach", *Journal of Town & Country Planning*, 4(2), pp. 5-26. (in Persian)
- Prange, J. (2009). *Spatial Justice: A new frontier in planning for just, sustainable communities [Dissertation]*, Medford: Tufts University, 2009.
- Rahnamaei, M.T. (2009). "Government and Urbanization in Iran (General Principles and Principles of Theory of Urban Development and Urbanization in Iran)", *Journal of Urban Ecology Research*, 1, pp. 143-165. (in Persian)

- Rahnamaei, M.T. & Vosoughilang, S. (2013). "An Analysis of the Regional Development of Iran from the Perspective of Political Economy", *Journal of Geography*, 11(39), pp. 33-51. (in Persian)
- Sarrafi, M. & Nejati allaf, N. (2015). "New Regionalism Approach for Improving the System of Spatial Development Management in Iran", *Human Geography Research Quarterly*, 46(4), pp. 857-874. (in Persian)
- Sarrafi, M. (2015). "Regional Development and Spatial Justice, The Second Specialized Conference on Regional Development of Semnan Province", Iran Land Management Association. (in Persian)
- (2019). "Another type of development review for Iran's sustainability", *The Journal of Spatial Planning*, 23(1), pp. 17-29. (in Persian)
- Sarrafi, M., Sharifzadegan, M H., & Nejati, N. (2017). "Areas in Analysis the Phenomenon of City-region And its Conceptual Requirements for Urban Iran (Case study: Mashhad Metropolitan Region)", *Geography & Development Iranian Journal*, 14(45), pp. 1-18. (in Persian)
- Saunders, M., Lewis, Ph., & Thornhill, A. (2009). *Research methods for business students*, Fifth edition, Harlow: Pearson Education.
- Seifoldini, F., Mansourian, H., Pourahmad, A., & Darvishzadeh, R. (2014). "Spatial-Temporal Dynamics of Iran's Urban System (1956-2011)", *Geographical Urban Planning Research*, 1(1), pp. 21-42. (in Persian)
- Shakibaie, A. & Amjadi, M.H. (2021). "Urban Housing Inequality in Iranian Provinces", *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 8(3), pp. 1-28. (in Persian)
- Sharifzadegan, M.H. & Malekpour Asl, B. (2016). "Integrated Regional Endogenous Development Framework in Iran", *Journal of Economic Research*, 51(1), pp. 137-154. (in Persian)
- Sharifzadegan, M H. & Nedae Tousi, S. (2015). "Iran's Regional Competitiveness Spatial Development Framework Case Study: 30 Provinces of Iran", *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va Shahrsazi*, 20(3), pp. 5-20. (in Persian)
- Sheykh-Beygloo, R., Taghvaei, M., & Varesi, H. (2012). "The Spatial Analysis of Deprivation and Inequalities of Development in Sub-provinces of Iran", *Social Welfare Quarterly*, 12(26), pp. 215-245. (in Persian)
- Tavakoli, M., Ebrahimi, A., & Hamidi Tehrani, S. (2018). "Analysis of Iran spatial planning zoning pattern from post-Constitutional", *The Journal of Spatial Planning*, 22(1), pp. 85-123. (in Persian)
- Valigolizadeh, A. (2017). "Spatial Analysis of the Effects of Centralization in the Formation of Spatial – Territorial Inequalities in Iran", *Journal of Research Political Geography Quarterly*, 1(4), pp. 139-168. (in Persian)
- Yasouri, M. (2015). *Environmental justice a way to achieve national sustainable development*, Tehran, Center for Islamic Model Development.
- Yasouri, M., Hataminejad, H., Asadzadeh, H. (2015). "Analysis of the Causes and Circumstances of Tehran Centralization in the Past Three Decades", *Human Geography Research Quarterly*, 47(2), 315-336. (in Persian)
- Zahmatkesh, E., Ebrahimzadeh, I., & Zali, N. (2020). "Pathology of regional planning system in the coastal provinces of the north of the country", *Quarterly Journal of New*

Attitudes in Human Geography, 12(2), p. 1-16. (in Persian)

Zaroki, S., Abdi Seyyedkolae, M., & Yousefi Bar-Furushi, A. (2021). "Analyzing the Role of Macroeconomic Instability on Income Inequality in Iran", *The Economic Research*, 21(4), pp. 37-66. (in Persian)

Ziari, K., Fotouhi Mehrabani, B., Farhadi-Khah, H. (2016). "Investigating of Reorganization and Decentralization Strategies of Tehran and Offering the Optimal Pattern", *Journal of Town & Country Planning*, 8(1), pp. 1-34. (in Persian)